

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و چهارم 99/09/01

موضوع: اجتهاد و تقلید - تناقض روایات اهل سنت در عمل به سنت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن
الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله.

پرسش:

آیا بعد از مرگ، تکلیفی وجود دارد؟

پاسخ:

تکلیف قطعاً وجود ندارد. بعد از مرگ کلاً پرونده افراد بسته می‌شود؛ ولی اعمال صالحی وجود دارد که بنده، در طول حیاتش انجام داده مثل صدقه جاریه، فرزند صالح، کتاب‌ها و مساجد، وقف... که از خودش باقی می‌گذارد و پاداشش در پرونده‌اش نوشته می‌شود.

البته داریم که در عالم برزخ مؤمنین، علماء، بزرگان جمع هستند و حتی با هم گفتگوی علمی دارند. به هر حال آنچه که مسلم است تکلیف بعد از مرگ برداشته می‌شود.

پرسش:

بهترین «شرح نهج البلاغه» کدام است؟

پاسخ:

بهترین «شرح نهج البلاغه»، «شرح منهاج البراعة» «میرزا حبیب الله خوئی» متوفی ۱۲۲۴ق، است. از معاصرین هم اخیراً «پیام امیر المؤمنین» نوشته آیت الله «مکارم» است که کتاب خوبی است. «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» هم به استثنای آن مواردی که تعصب نشان داده، بد نیست.

پرسش:

آیا روایات «غیت نعمانی» را می‌شود با مسائل روز تطبیق داد؟

پاسخ:

روایاتی که در «غیت نعمانی» آمده، خیلی سخت است با مسائل روز تطبیق بدهیم. ولی به شکل قطع تطبیق دادن که قطعاً صحیح نیست. از جمله بحث سید حسنی و ماجرای قیامش.

پرسش:

سنت پیامبر اعم از تبلیغی و شخصی، حجت دارد؟

پاسخ:

پارسال و امسال تا الان بحث مان در رابطه با مشروعیت سنت پیغمبر بوده. ما نزدیک 60 آیه از قرآن برای مشروعیت سنت پیغمبر آوردیم و اینکه تمام کارهای پیغمبر، چه مسائل تبلیغی باشد و چه مسائل شخصی، برای ما حجت است. مگر این که ما قرینه ای داشته باشیم که از مختصات رسول اکرم باشد.

پرسش:

چه عاملی سبب شد که امیر المؤمنین علیه السلام تنها بمانند؟

پاسخ:

عمدتاً انتقامی بود که از پیغمبر می خواستند بگیرند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ فَإِنَّهُمْ أَضَمُّوا لِرَسُولِكَ ضَرْباً مِنَ الشَّرِّ وَالْغَدْرِ»

امیر المؤمنین می فرماید: خدایا مرا در برابر «قریش» یاری کن اینها می خواستند پیغمبر را با حيله و غدر شهید کنند

«فَعَجَزُوا عَنْهَا»

ولی عاجز شدند!

«وَحَلَّتْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا»

خدایا تو حائل و مانع شدی

«فَكَانَتِ الْوَجْبَةُ بِي، وَالِدَائِرَةُ عَلَيَّ»

انتقام پیغمبر را از من علی گرفتند.

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: 655 هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج20، ص158

ما عبارت های زیادی داریم دال بر کینه های «بدری» و «حنینی» و ... همه اینها عواملی بود که امیر المؤمنین را تنها گذاشتند.

آغاز بحث...

یکی از آیاتی که دلالت می‌کند بر مشروعیت سنت نبی مکرم، آیه :

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

سوره نساء (4): آیه 14

یا:

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا)

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌مانند!

سوره جن (72): آیه 23

است. این آیات نشان می‌دهد که **(يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)** معصیت خدا و معصیت پیغمبر دو چیز مستقل است که معصیت خدا به قرآن بر می‌گردد (مخالفت یا آیات و دستورات قرآنی) و معصیت رسول به سنت (مخالفت با سنت و فرامین نبوی). و گرنه آوردن کلمه رسول این‌جا هیچ معنایی ندارد.

در حقیقت معصیت رسول هم به معصیت الله بر می‌گردد، این دو آیه نشان می‌دهد که بحث مخالفت با سنت پیغمبر، مسئله کوچکی نیست.

اگر این آیات را در همه مسائل حتی در مسئله امامت، توحید، صفات حق و ... تعمیم بدهیم و در کنار حدیث ثقلین که ملاک نجات امت است، قرار دهیم، کار آنهایی که با پیامبر مخالفت کردند خیلی سخت می‌شود.

بعد در آیه 29 سوره توبه نکته ظریفی دارد:

(قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، بیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!

سوره توبه (9): آیه 29

این آیه خیلی تندتر از همه آیات قبل است. قتال کنید با آنهایی که به خدا و آخرت ایمان ندارند و محرمات خدا و پیغمبر را رعایت نمی‌کنند، این خیلی عجیب است

(وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)؛
شاید به ظاهر مربوط به اهل کتاب می باشد؛ ولی انحصار در آنها قطعاً نیست.

یکی از اساتید «دانشگاه ام القرى مکه» نکته زیبایی اینجا دارد. می‌گوید:

«فهذه الآية الكريمة ذكرت نوعين من المحرمات ما حرم الله - تعالى- وما حرم رسول الله - صلى الله عليه وسلم -»

این آیه دو نوع از محرمات را ذکر کرده یکی: «ما حرم الله» و دیگری «ما حرم رسول الله»

«وجمعت بين الأمرين في جملة واحدة عاطفة ما حرم رسول الله على ما حرم الله وذلك يدل بوضوح على أمرين، الأول: أن ما حرم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - هو مثل ما حرم الله، وأن الأمرين على منزلة واحدة من حجية التشريع وحكمه»

و جمع بین این دو امر هم با جمله عاطفه صورت گرفته است. این دو مطلب را می رساند: یکی اینکه « ما حرم رسول الله هو مثل ما حرم الله»؛ هر چه را که پیغمبر حرام کرده ولی قرآن نیست، چون در سنت حرام شده قطعاً «مثل ما حرم الله» است. هر دو به منزله واحد است از نظر حجیت تشریع و حکم!

«وأن ما شرع الله - تعالى - في كتابه هو مثل ما شرع رسول الله - صلى الله عليه وسلم-»

هیچ تفاوتی با هم ندارد.

نکته دوم :

« أن ما حرم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - في سنته هو وحي من عند الله - تعالى - مثل ما حرم الله - تعالى - في كتابه، فكلما التشريعين وحي من عند الله - سبحانه»

آنچه پیغمبر تحریم کرده ،این هم بر گرفته از وحی خدا است.

الكتاب: شبهات القرآنيين حول السنة النبوية- المؤلف: محمود محمد مزروعة

الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة . ج 1، ص 13

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (53): آیه 3 و 4

«إِنَّ جِبْرِيْلَ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّنَةِ كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ»

آیا «ما حرم رسول الله» فقط به طهارت و صلوه و کلا مسائل فقہی است یا تمام مسائل اعتقادی را هم در بر می‌گیرد؟

مرحوم «سید محمدتقی حکیم» در کتاب «السنة الشريعة في الإسلاميه» نکات خیلی ظریف و زیبایی دارد که البته توضیحش جلسات متعددی می‌طلبد؛ ولی خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنیم .

ایشان می‌گویند:

«والحديث حول حجة السنة يقع في مواقع ثلاث»

در حجیت سنت پیغمبر سه محور باید بحث شود.

محور اول:

«حجة ما صدر عن النبي من قول، أو فعل، أو تقرير»

درباره حجیت تمام روایات و اقوال و تقریر پیغمبر باید بحث شود که: ما صدر عن النبي من قول، أو فعل، أو تقرير حجة ام لا. ما این آیات را مفصل مطرح کردیم.

دو:

«حجة ما صدر عن الصحابة»

اینکه آیا آنچه از صحابه صادر شده اینها هم حجت است یا نیست؟

این آقایان قاعده ای دارند که : «سنة الصحابة كسنة النبي» است که مسئله را خیلی پیچیده می‌کند.

«من ذلك بالإضافة إلى معناها الأول، وهو الذي اختاره الشاطبي»

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص11

حرف «شاطبی» در کتاب «الموافقات في اصول الفقه» این است که:

«سنة الصحابة، سنة يعمل عليها ويرجع إليها»

سنت صحابه هم مثل سنت پیغمبر است باید به آن عمل بشود و در استنباط احکام به آن مراجعه بشود.

«ومن الدليل على ذلك أمور»

بعد ايشان ادله مختلفى مى آورد:

«أحدھا ثناء الله عليهم من غير مثنوية و مدحهم بالعدالة وما يرجع إليها كقوله تعالى (كنتم خير أمة أخرجت للناس) وقوله (وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا)»

الموافقات في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي الوفاة: 790، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: عبد الله دراز، ج 4، ص 74

«ملا على قارى» در «شرح مسند ابى حنيفة» مى گوید:

«سنة، اى سنة الصحابة ومن تبعهم من الامة»

شرح مسند أبى حنيفة؛ اسم المؤلف: الملا علي القاري، علي بن سلطان محمد (المتوفى : 1014هـ) الوفاة: 1014، دار النشر: ج 1، ص 201

«ماوردی» که از فقها و متکلمين آنها است ، در کتاب «الحاوی الكبير» مى گوید :

«وقوله من السنة يحتمل أن يكون أراد به سنة رسول الله، أو سنة الصحابة»

مراد از سنت يا سنت پیغمبر است و يا صحابه!

وأيهما كان فالإقتداء به حسن»

الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، اسم المؤلف: علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري الشافعي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - 1419 هـ - 1999 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود؛ ج2، ص 493

«علاء الدين كاشانى» از فقهای «حنفى» مى گوید که «تراويح» سنت است چون صحابه به آن مداومت داشتند. «عبدالقادر قرشى» همين تعبير را دارد، اينها در اين زمينه حرف زياد دارند.

قبلاً اشاره کردیم که آنچه به ما رسیده از اقوال و افعال صحابه، از مخالفتها و تکذيبها و لعن و تکفير يکديگر و مذمتهايی که قرآن در رابطه با بعض صحابه دارد، با اين منطق و قاعده آقاين کاملاً ناسازگار است.

مثلا مخالفتهايی که در قضيه «حديث قرطاس» يا «حديث حوض» دیده مى شود، اين قاعده را کاملاً رد مى کنند.

ما حجیت قول و فعل کسی را می‌توانیم بپذیریم که مثل پیغمبر معصوم از خطا و نسیان باشد. در غیر این صورت ما نمی‌دانیم آنچه را که نوشته اند از اقوال و افعال ایشان حجت و قابل اخذ است و یا نیست ؟

سومین محور در بحث حجیت:

«حجیة ما صدر عن الأئمة من أهل البيت»

سومین مورد حجیت، حجیت آنچه صادر شده از ائمه (علیهم السلام) است.

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص11

مثلاً حدیث ثقلین که متواتر است و قطعی است که مصداقش اهل بیت علیهم السلام هستند. طبق حدیث قرآن با اهل بیت قرین شده و لذا (از لحاظ سنخیت) باید حالت عصمت وجود داشته باشد تا این مقارنت وجیه باشد. قرآن می گوید :

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ)

که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛

سوره فصلت (41): آیه 42

پس اهل بیت هم: (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ وَلَا مِنْ خَلْفِهِمْ)

بعد ایشان در رابطه با بخش اول نکاتی دارد و می‌گوید :

«حجیة ما صدر عن النبي من قول، أو فعل، أو تقرير»

این به قدری واضح است که لازم نیست ما سخن مفصلی درباره آن داشته باشیم.

«إذ لولاها لما اتضحت معالم الاسلام»

اگر «ما صدر ان النبي» روشن نباشد، اصلاً نشانه‌ها و اعلام اسلام واضح نخواهد شد .

«ولتعطل العمل بالقرآن»

و عمل به قرآن تعطیل می‌شود.

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص11

قرآن می‌گوید:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)

و نماز را بپا دارید!

سوره بقره (2): آیه 43

نمی‌دانیم مراد چیست؟ آیا مراد دعا است؟ نماز است؟ اصلاً قواعد و حالاتش چیست؟ معطل می‌مانیم.

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

سوره آل عمران (3): آیه 97

مراد چیست و چه مناسکی دارد؟ در هر کدام از آیاتی که در رابطه با احکام و ... است وقتی بخواهیم عمل کنیم، بدون توجه و اخذ از سنت امکان‌پذیر نیست. و ایشان همین آیات را مثال می‌زند جمله زیبایی هم اینجا دارد:

«فالقول بالاكْتفاء بالكتاب عن الرجوع إلى السنة تعبير آخر عن التَّنكر لأصل الإسلام وهم لأهم معالمه وركائزه العملية»

آن‌هایی که «حسبنا كتاب الله» می‌گویند و اینکه لازم نیست به سنت مراجعه کنیم، این عبارت آخری از انکار اصل اسلام و نابودی اهمّ معالم و ریشه‌های عملی اسلام است.

بعد ایشان نکته ظریفی اینجا دارد:

«قد قامت محاولات على عهد رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم وبعده)»

تلاش‌هایی در زمان پیغمبر انجام شد (و بعد از پیغمبر)!

در چه زمینه ای؟

«للتشكيك بقيمة السنة»

برای ایجاد شک در ارزش‌های سنت.

ایجاد شک در دیگران . حدیث عبدالله بن عمرو یکی از ادله این ادعا است:

«أمثال ما حدث به عبد الله بن عمرو»

می‌گوید:

« كنت أكتب كل شئ أسمع من رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم) أريد حفظه»

من می‌خواستم تمام آنچه را که از پیغمبر می‌شنوم بنویسم و این‌ها را محافظت کنم.

«فنهتني قريش»

آقایان این را دقت کنند.

«فقالوا : انك تكتب كل شيء تسمعه من رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم) وهو بشر»

ببینید چه دارند می‌گویند!

«يتكلم في الغضب والرضا»

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقي الحكيم، ص 11

كُنْتُ أَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أُرِيدُ حِفْظَهُ فَنَهْتَنِي قُرَيْشٌ عَنْ ذَلِكَ، وَقَالُوا: تَكْتُبُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا؟ فَأَمْسَكْتُ، حَتَّى ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: " اَكْتُبْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا خَرَجَ مِنْهُ إِلَّا حَقٌّ "

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل- المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)- المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي- الناشر: مؤسسة الرسالة . ج 11 ، ص 406

می‌گفتند پیغمبر گاهی عصبانی می‌شود، (بالاخره بشر است و در این حالت نستجیر بالله حرف نادرست می‌زند)، چه القاءاتی می‌کردند. امیر المؤمنین می‌فرمایند:

«فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ»

این «قریشی» که ایمان آوردند مخصوصاً در «فتح مکه»، اینها اسلام واقعی نیاوردند بلکه کفر خودشان را مخفی کردند تظاهر به اسلام کردند. وقتی یاورانی یافتند و فرصت، آن کفر را علنی کردند.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص 374

این آیات و بعضی دیگر، نشان می‌دهند که حتی در خود «مکه»، افرادی که در کنار پیغمبر بودند مشکل ایمانی داشتند. خدای عالم در سوره انفال آنان را دسته‌بندی می‌کند .

(وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ)

و آنها که در دل‌هایشان بیماری است.

سوره انفال (8): آیه 49

این خیلی دقیق و ظریف است که **(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ)** چه کسانی هستند؟ منافقین؟ آن زمان منافقی نبوده چون اسلام شوکتی نداشت که کسی بترسد و نفاقاً چیزی را بیان کنند.

در هر صورت ...

عبدالله بن عمرو می گوید:

«فأمسكت عن الكتابة»

دیگر ننوشتم

«فذكرت ذلك للرسول فقال: اكتب فوالذي نفسي بيده ما خرج مني إلا حق»

...به من فرمود بنویس، جز حق از دهان من بیرون نمی آید!

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص11

«شعيب الأرثوؤط» که از «وهابی»های سرشناس معاصر ما است می گوید:

«إسناده صحيح»

سندش هم صحیح است.

در روایت دیگر در «مسند احمد» نکات زیبایی از «مقدم ابن معدی کرب» می گوید:

«حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ أَشْيَاءَ ثُمَّ قَالَ يُوشِكُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْذِبَنِي»...

پیغمبر در روز «خایبر» اشیائی را حرام کرد و ... بعد گفت من احساس می کنم بعضی از افراد بعداً مرا تکذیب کنند.

...«فَيَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحَلَّلْنَاهُ وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ»

می گوید (لازم نیست ما حدیث پیغمبر را ملاک قرار دهیم) بین ما و شما کتاب الله است هر چه در کتاب خدا از حلال پیدا کردیم حلال می دانیم و آنچه حرام یافتیم حرام می دانیم.

بعد پیغمبر فرمود:

«الا وان ما حَرَّمَ رسول الله صلى الله عليه وسلم مُنْ حَرَّمَ الله»

آن چه را که پیغمبر حرام کرده عیناً مثل آنی است که خدا حرام کرده!

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج4، ص132، ح17233

این روایت خیلی معنا و پیام دارد. «ترمذی» در سنن خود می‌گوید:

«هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی؛ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی الوفاة: 279، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - - ، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج5، ص110

آنجا از «مقداد ابن معدی کرب» بود و اینجا از «عبدالله ابن ابی رافع». دارد «ابی رافع و غیره رَفَعَهُ»، کلمه «رَفَعَهُ» یعنی «نَسَهُ الی النبی»، اصطلاحش با «رَفَعَهُ» در کتاب‌های شیعه فرق دارد. «رَفَعَهُ» در کتاب‌های شیعه یعنی حذف بعض سند، مثلاً می‌گوید «زراره رفعه عن رسول الله» یعنی چند تا راوی را حذف کرده؛ ولی «رفع» در میان اهل سنت یعنی «نَسَهُ» .

«قال لا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ مُتَكِنًا على أَرِيكته»

نیام کسی از شما که بر اریکه قدرت نشسته (و اینگونه در امر و نهی من، نظر دهد):

«يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَتْبَعْنَاهُ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی؛ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی الوفاة: 279، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - - ، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج5، ص110

«حاکم نیشابوری» همین تعبیر را از «ابو رافع» می‌آورد و می‌گوید: «هو صحیح علی شرط الشیخین» در «مستدرک» جلد 1، صفحه 190 .

«ابن حبان» هم در «صحیح» خودش آورده، «ابن تیمیه» در «کتب و رسائل و فتاوی» همین تعبیر را دارد.

«ابن تیمیه حرّانی» می‌گوید:

«والأحاديث كثيرة عن النبي في وجوب اتباع الكتاب وفي وجوب اتباع سنته»

ما حدیث زیادی داریم که ما باید از کتاب، قرآن و سنت تبعیت کنیم.

بعد همین روایت را مطرح می‌کند. خیلی جالب است:

«كقوله لا الفين أحدكم متكنا على أريكته يأتيه الأمر من أمري مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول
«

نیام کسی از شما بر اریکه قدرت نشست و درباره امر و نهی که از من رسیده می‌گوید:
بیننا و بینکم هذا القرآن فما وجدنا فيه من حلال حللناه وما وجدنا فيه من حرام حرمانه آلا وانی
أوتيت الكتاب ومثله معه»

...خدای عالم هم قرآن به من داده و هم مثل قرآن که سنت است.

«ألا وانه مثل القرآن أو أعظم»

این سنت مثل قرآن است بلکه اعظم از آن.

بعد «ابن تیمیه» می‌گوید:

«هذا الحديث فى السنن والمسانيد مأثور عن النبى صلى الله عليه وسلم»

این از پیغمبر نقل شده

«من عدة جهات من حديث أبي ثعلبة وأبى رافع وأبى هريرة وغيرهم»

از حدیث «ابى ثعلبه» حدیث «ابى رافع» و حدیث «ابو هریره» و غیرهم نقل شده است.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحرائي أبو
العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن
قاسم العاصمي النجدي، ج 19، ص 85

این نکته خیلی ظریفی است. رسول اکرم تمام مسائل را پیش‌بینی کرده اند.

در «تذكرة الحفاظ ذهبى» آورده که «ابن ابى مُليكة» می‌گوید: ابوبکر جمعیت را بعد از وفات پیغمبر
جمع کرد و گفت:

«إنكم تحدثون عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أحاديث تختلفون فيها والناس بعدكم أشد
اختلافاً»

بعد دارد:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً»

از پیغمبر حدیثی نقل نکنید

«فمن سألكم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله وحرموا حرامه»

تذكرة الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: 748 ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى، ج 1، ص 2

این دو روایت را کنار هم بگذارید چه نتیجه می‌گیرید؟ حق از این واضح‌تر و روشن‌تر ؟ بعضی‌ها عقل‌شان را در پرده قرار داده‌اند، حاضر نیستند عقل‌شان را از پرده بیرون بیاورند .

جالب این است که «ذهبی» می‌خواهد حرف ابوبکر را توجیه کند لذا می‌گوید: در روایت گفته است:

«بیننا و بینکم کتاب الله»

نگفته:

«ولم يقل حسبنا كتاب الله كما تقوله الخوارج»

تذكرة الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: 748 ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى، ج 1، ص 3

«حسبنا كتاب الله» که عمر و اتباعش در قضیه «حدیث قرطاس» گفتند. حرف «خوارج» نیست بلکه حرف شخص عمر است. گفت:

«فقال عُمَرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ عَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

ما نیازی به نوشتار پیغمبر نداریم!

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1259، ح1637

اینها نشان می‌دهد که رسول اکرم که فرمود اگر امر و نهی از من رسید نگویید : «بیننا و بینکم هذا القرآن» یا « بیننا و بینکم کتاب فما وجدنا فيه من حلال حللناه وما وجدنا فيه من حرام حرماناه» ، این کاملاً مشخص است و اضافه این تعبیر:

«وانه مثل القرآن أو أعظم»

این سنتی که خدا به من داده این سنت یا مثل قرآن یا بزرگ‌تر از قرآن است!

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر : مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية ، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 19، ص 85

ما نمی‌دانیم آقای «ابن تیمیه» و اتباعش یا دیگر آقایان اهل سنت با این روایت می‌خواهند چه کنند و چطور توجیه می‌کنند؟ اگر سنت اعظم از قرآن است، این کدام سنت است؟

اولاً روشن کنند سنتی که از پیغمبر نقل شده از چه طریقی است؟ از طریق اهل بیت پیغمبر که عدل قرآن هستند یا از طریق امثال «ابو هریره» و دیگران؟

نکته بعدی اینکه این سنت فقط در رابطه با طهارت و دیات و امثال اینها است یا شامل مسائل اعتقادی هم می‌باشد؟

«أنت خلیفتي في كل مؤمن من بعدي»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني؛ ج2، ص 565، ح 1188

یا این از سنت پیامبر هست یا نیست؟

یا

«إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج 3، ص 119، ح 4579

یا

«أَنْتَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٌ»

الأمالی (للطوسی)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الثقافة، مصحح: ندارد، ص351، المجلس الثاني عشر

سنت هست یا نیست؟

پیغمبر در «غدیرخم» بین نماز و عصر، دو-سه ساعت سخنرانی کردند، این بیان سنت هست یا نیست؟

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»